

دگر نپل آمدند جمله مو
خاکشان بر سر ابروی

گربه

الله الله فتاد

تالت

عبيد
زاكاني

موش

موشكي

موشكي

پيشينه، دگرديسي، روايت ها

رومها دند بشهر كرم

كربها در زمان ست خور



حقيقي
فرازه

ز ناله گشت

جمله مه شار كبر

گریبہ موشن

عسید
زاگتانی

- حقیقی، فرزام، ۱۳۶۰ -
موش و گربه. شرح
موش و گربه عبیدزاکانی (پیشینه، دگردیسی، روایت‌ها)/ فرزام حقیقی.
تهران: نشر ثالث، ۱۴۰۰.
ص: ۲۷۲ مصور.
- مجموعه پژوهش و نقد ادبی.
شاپک: 978-600-405-658-8
کتابنامه: ص. ۲۲۷ - ۲۴۲.
- عبیدزاکانی، عبیدالله، - ۷۷۲ق. موش و گربه - نقد و تفسیر
عبیدزاکانی، عبیدالله، - ۷۷۲ق. - نقد و تفسیر
عبیدزاکانی، عبیدالله، - ۷۷۲ق. موش و گربه. شرح
شعر فارسی - قرن ۸ق. - تاریخ و نقد
رده‌بندی کنگره: PIR5538
رده‌بندی دیویی: ۱/۳۲ فا ۸
شماره کتابشناسی ملی: ۷۵۷۵۸۴۹

گریبہ موتش و عبید زاکنانی

تات

پیشینہ، دگردیسی، روایت‌ها

حقیقی
فرزاقی



موش و گریه عبید زاکانی؛ پیشینه، دگردیسی، روایت‌ها

فرزام حقیقی

صفحه‌آرایی: مهسا خوش‌نیت

طراحی جلد: حمید باهو

مجموعه پژوهش و نقد ادبی

چاپ اول: ۱۴۰۰ / ۱۱۰۰ نسخه

لیتوگرافی: جامع هنر

چاپ: سازمان چاپ احمدی

صحافی: نوری

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۴۰۵ - ۶۵۸ - ۸

ISBN: 978 - 600 - 405 - 658 - 8

کلیه حقوق محفوظ و متعلق به نشر ثالث است.

قیمت: ۷۸۰۰۰ تومان

دفتر مرکزی: خیابان کریمخان زند/ بین ایرانشهر و ماهشهر/ پ ۱۵۰ / طبقه چهارم

فروشگاه شماره یک: خیابان کریمخان زند / بین ایرانشهر و ماهشهر / پ ۱۴۸

فروشگاه شماره دو: اتوبان شهید همت / مجتمع ایران مال / طبقه G3 / شماره ۱۸۳

فروشگاه شماره سه: پاسداران / میدان هروی / مجتمع هدیش مال

فروشگاه شماره چهار: خیابان فرشته / آقا بزرگی / باغ ریشه / پ ۳۱

تلفن گویا: ۸۸۳۱۰۷۰۰ - ۸۸۳۱۰۵۰۰ - ۸۸۳۰۲۴۳۷ - ۸۸۳۲۵۳۷۶-۷

سایت اینترنتی: www.salesspublication.com

پست الکترونیکی: info@salesspublication.com

پیشکشِ اقوام ایرانی

ایران سرزمین ماست... ما از یک آب و خاک هستیم... ما فرزندان
ایران هستیم.

باشو، ۱۳۶۴

اگر بخشی از ایران را جدا کنند، آن را تجزیه کنند، نامش را تغییر
دهند، ایران ایران خواهد ماند و هرگز نخواهد مرد.

Trois An En Asia, 1859: 304.

فهرست

- درآمد ۱۱
- جایگاه عید در ادبیات فارسی ۱۷
- آثار ۱۹
- نوآوری ۲۹
- دیباچه‌ای بر موش و گربه ۳۱
- منابع عید در سرودن موش و گربه ۳۶
- قصه‌ها و منظومه‌ها ۳۸
- ساختار ۴۰
- عماد فقیه کرمانی، سروده‌هایش و قصه گربه زاهد ۴۱
- خوانشی از موش و گربه ۴۵
- ترجمه‌های موش و گربه ۵۰
- تردید در انتساب موش و گربه به عید ۵۲
- موش و گربه و دیگر آثار عید ۵۶
- زبان عامیانه ۵۷
- زبان‌ها، گویش‌ها و لهجه‌ها ۶۱
- وزن موش و گربه و دیگر اشعار عید ۶۴
- اشاره‌ای کوتاه ۶۴
- روایت‌های موش و گربه (دستنویس‌ها و چاپ‌ها) ۶۷
- روایت نخست: جنگ علی بن احمد کتابخانه مرکزی (سده نهم) ۷۲
۱. دستنویس کتابخانه مهدوی (پیش از ۹۵۰ق) ۷۵

- روایت دوم: دستنویس گمشده کتابخانه مجلس (۹۴۶ق)..... ۷۹
۱. چاپ سربی تهران (محسن صبا و ذبیح بهروز) (۱۳۳۵)..... ۸۲
- روایت سوم: دستنویس کتابخانه ملی تونس (۱۵۳ق)..... ۸۳
۱. دستنویس کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی (مجموعه محمود فرخ) (۱۲۶۸ق)..... ۸۵
۲. دستنویس کتابخانه ملی (۱۲۸۵ق)..... ۸۶
۳. دستنویس ناقص کتابخانه ملی (سده سیزدهم)..... ۸۷
۴. چاپ سنگی تهران (۱۳۰۱ق)..... ۸۷
۵. چاپ سنگی (بی تا)..... ۸۹
۶. چاپ سربی مصر (۱۳۴۷ق)..... ۹۰
- روایت چهارم: دستنویس کتابخانه ملک (۲۳۳ق)..... ۹۱
- روایت پنجم: دستنویس کتابخانه ملک (۱۲۴۰ق)..... ۹۲
۱. دستنویس کتابخانه مرکزی (۱۲۵۸ق)..... ۹۲
- روایت ششم: دستنویس کتابخانه مرکزی (۱۲۵۱ق)..... ۹۳
- روایت هفتم: دستنویس کتابخانه مجلس (۱۲۵۶ق)..... ۹۴
- روایت هشتم: دستنویس کتابخانه ملی (۱۲۶۹ق)..... ۹۵
- روایت نهم: دستنویس کتابخانه مجلس (۱۲۷۷ق)..... ۹۶
- روایت دهم: دستنویس کتابخانه مرکزی (سده سیزدهم)..... ۹۸
- روایت یازدهم: چاپ‌های موش و گربه..... ۹۹
۱. چاپ سنگی (از روی دستنویس وصال شیرازی) (۱۳۳۰ق)..... ۱۰۱
۲. چاپ سنگی (حسین کتابفروش، بی تا)..... ۱۰۴
۳. چاپ سربی برلین (۱۳۴۱ق)..... ۱۰۴
۴. چاپ سنگی بمبئی (۱۳۴۳ق)..... ۱۰۵
۵. چاپ سربی برلین (۱۳۰۵)..... ۱۰۷
۶. چاپ کلیات (چاپ انتشارات اقبال/چاپ اتابکی)..... ۱۰۷
- تحلیل دستنویس‌ها و روایت‌ها**..... ۱۱۱
- روایت‌ها و شاخه‌ها..... ۱۱۱
- روایت تونس و روایت‌های متأخر..... ۱۱۲
- از کهن‌ترین دستنویس‌ها تا دستنویس تونس..... ۱۱۵
۱. حذف و افزودن ابیات و بسط داستان..... ۱۱۵

۱۱۸	۲. تغییر واژه‌ها
۱۲۱	تعیین اصالت دستنویس‌ها
۱۲۴	پایان داستان
۱۲۷	شهرت و زایایی موش و گربه؛ احتمال انتساب آن به عیید زاکانی
۱۲۸	شهرت موش و گربه
۱۳۰	موش و گربه به مثابه ژانر
۱۳۱	۱. موش و گربه‌هایی که به نام عیید نیستند
۱۳۳	۲. موش و گربه‌های منسوب به عیید
۱۳۵	۳. زایایی ژانر موش و گربه در عصر حاضر
۱۴۰	احتمال انتساب موش و گربه به عیید
۱۴۵	متن موش و گربه
۱۴۸	روایت نخست: جنگ علی‌بن‌احمد کتابخانه مرکزی (سده نهم)
۱۵۳	روایت دوم: دستنویس گمشده کتابخانه مجلس (۹۴۶ق)
۱۵۹	روایت سوم: دستنویس کتابخانه ملی تونس (۱۱۵۳ق)
۱۷۵	روایت چهارم: دستنویس کتابخانه ملک (۲۳۳ق)
۱۷۸	روایت پنجم: دستنویس کتابخانه ملک (۱۲۴۰ق)
۱۸۵	روایت ششم: دستنویس کتابخانه مرکزی (۱۲۵۱ق)
۱۹۰	روایت هفتم: دستنویس کتابخانه مجلس (۱۲۵۶ق)
۱۹۳	روایت هشتم: دستنویس کتابخانه ملی (۱۲۶۹ق)
۱۹۹	روایت نهم: دستنویس کتابخانه مجلس (۱۲۷۷ق)
۲۰۲	روایت دهم: دستنویس کتابخانه مرکزی (سده سیزدهم)
۲۰۷	روایت یازدهم: چاپ‌های موش و گربه
۲۱۵	یادداشت‌ها
۲۲۵	پیوست: موش‌نامه (۱۱۱۲ق)
۲۲۷	کتابنامه
۲۴۳	نصاویر
۲۶۳	گزیده نمایه

درآمد

در این زمانه چه جای پرداختن به موش و گربه؟

من موش و گربه را در کودکی خوانده بودم و اقتباسی از آن را که بعدتر درباره‌اش سخن خواهم گفت، شنیده بودم. بعدتر و در سال‌های تحصیل، باز هم این‌جا و آن‌جا این قصه را می‌دیدم. به رغم زیان تازه‌ی قصه که انتساب آن به عبید را رد می‌کند، باز هم موش و گربه را دوست می‌داشتم.

زمان گذشت تا روزی مهران افشاری عزیز، مدیر محترم گروه ادبیات و زبان‌های بنیاد دایرةالمعارف اسلام، نوشتن مقاله عبید زاکانی در *دانشنامه جهان اسلام* را به من سفارش داد و بعدتر برای نوشتن کتابی به همین نام، مرا به «دفتر پژوهش‌های فرهنگی» معرفی کرد. کار من بر عبید و آثارش از همین‌جا آغاز شد. در بحث از آثار عبید، ناگزیر باید به موش و گربه و موضوع انتسابش به وی نیز پرداخته می‌شد. گمان می‌کردم با مدد پژوهش‌های پیشینیان می‌توان تا حدی این ابهام را برطرف کرد، اما با جستجوی بیش‌تر به تردیدم افزوده شد. من قصد آن نداشتم که درباره موش و گربه کار کنم، اما بالاخره باید پاسخ خود را در جایی می‌یافتم، پس به ناچار به جستجو در دستنویس‌ها و چاپ‌های موش و گربه و مقابله آن‌ها پرداختم، به این امید که زودتر از تاریکی ابهام به در آییم، اما در کمال شگفتی تفاوت این موش و گربه‌ها بسیار بود و این خود به سرگردانی

بیش تر من افزود. برای یافتن پاسخ درست، به رغم تصمیم اولیه، کار بر عیید و دیگر آثار او را متوقف کردم و فقط به موش و گریه پرداختم. رفته رفته برایم مسلم شد که بنا بر دستنویس‌ها و چاپ‌های در دسترس، با چندین و چند روایت - بنا بر طبقه‌بندی ما، با یازده روایت - از موش و گریه مواجهیم، اما کدام یک از آن‌ها اصیل هستند؟

این کتاب در حقیقت شرح شناسایی این روایت‌ها و رسیدن به پاسخ این پرسش است. امیدوارم با این کار، موش و گریه قدری از غبار زمان زدوده و در جای خود در تاریخ فرهنگ ایران با دقت بیش تری نمایان شده باشد.

برخی از استادان و دوستان در این راه به یاری‌ام آمدند. مهران افشاری یکی از آخرین ویرایش‌های کتاب حاضر را از سر لطف خواند و نکاتی را در حاشیه برخی از صفحات یادداشت کرد، که آن‌ها را خواهید دید. مهربی جمال‌ی رنج طاقت‌فرسای مطابقت دستنویس‌ها را با ویرایش من به جان خرید، نرگس مساوات مقدمات نشر کتاب را فراهم آورد و سمیه کنعانی در چند مورد طرف مشورت من بود.

افزون بر ایشان، از لطف استاد مهدی صدری (پژوهشگر و مصحح)، استاد عمادالدین شیخ‌الحکمایی (دانشگاه تهران)، دکتر زهرا پارساپور (پژوهشگاه علوم انسانی)، دکتر سعید رفیعی‌خضری (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)، دکتر محمد حسینی (کتابخانه گنج‌بخش پاکستان)، سرکار خانم فریبا حرّی و سرکار خانم فرشیده کونانی (کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران)، محمود نظری و علی قلعه‌خندابی (کتابخانه مجلس)، حسن قاسمی (کتابخانه مدرسه سپهسالار) و جعفر شیرعلی‌نیا (پژوهشگر جنگ) نیز بهره‌مند بودم که در جای خود نامشان را ذکر کرده‌ام. بدون یاری این عزیزان کتاب به صورت حاضر در نمی‌آمد. قدردان بزرگواری و لطف همه ایشان هستم.

هر آنچه در این کتاب اشاره‌وار درباره عیید زاکانی آمده است، از قبیل آثار، ویژگی‌های زبانی، ارتباط با شاعران و...، برگرفته از همان کتاب عیید زاکانی است

که ذکرش گذشت و به احتمال در سال آینده منتشر خواهد شد. در نوشته حاضر سعی کردم مطالب را به اختصار بیاورم، شرح مباحث را می‌توان در آن کتاب دید. همان‌طور که در کتاب خواهد آمد، جز روایت اول هیچ موش و گربه دیگری را نمی‌توان از عبید دانست و تنها به تسامح و به دلیل شهرت و انتساب آن‌ها به عبید این روایت‌ها را ذیل موش و گربه او بررسی می‌کنیم. دیگر این‌که ما نشانه «/» را در دو جا به کار برده‌ایم: در تاریخ‌ها که نشان از برابر بودن تاریخ دو سوی این نشانه است و دیگر در ارجاع به شعر و نثر شاعران و نویسندگان مختلف که نشان می‌دهد بیت یا جمله مورد اشاره در یک کتاب عیناً در کتاب اشاره شده در سوی دیگر نیز آمده است. تاریخ‌های میلادی و شمسی را بدون نشان آوردیم، اما تاریخ‌های قمری را برای تمایز از تاریخ‌های شمسی با «ق» نشان داده‌ایم. در دو سه مورد در استفاده از نوشته ایران‌شناسان پیش آمده که نخست به متنی فارسی از ایشان ارجاع داده شده و پس از آن به متن انگلیسی. پس به قاعده کتاب حاضر، صورت لاتین نام ایشان، نه در بار نخست که در بار دوم در پانویس آمده است.

تردید نیست که اکثر ایرانیان، چه زبان مادری‌شان فارسی بوده باشد چه آن را در مکتب و مدرسه آموخته باشند، این قصه را خوانده یا به نحوی شنیده‌اند. نظیره‌ها، روایت‌ها و موش و گربه‌هایی به آذری، کردی و حتی اردو نشان از گسترش این قصه دارد. موش و گربه و خاصه روایت‌هایی از آن، بیش‌تر با ذوق توده مردم مطابقت دارد و در پژوهش در باب آن باید به فرهنگ ایشان توجه کرد، اما متأسفانه ما هیچ اطلاع دقیقی از بود یا نبود آن در میان بسیاری از اقوام و فرهنگ‌های سرزمینمان که ایران را ساخته‌اند، نداریم. باید جایی می‌بود که تمام آنچه را به اقوام ایرانی مربوط است، از زبان و فولکلور تا آداب و رسوم ایشان، را گردآوری و بر آن‌ها پژوهش می‌کرد، تا علاقه‌مند به فرهنگ اقوام مختلف ایرانی بتواند به آن مراجعه کند و بپرسد: کدام یک همین داستان ساده را بیش‌تر و کدام کم‌تر شنیده‌اند؟ کدام یک شبیه این داستان را برای بچه‌های خود ساخته‌اند و در این کار چقدر به این موش و گربه معروف نظر داشته‌اند؟ افسوس...

ایران امروز از سویی گرفتار اجنبیانی است که به بهانه نفع خود و کشورشان نابودی‌اش را آرزو می‌کنند و از طرف دیگر دچار کسانی است که جز شهوت و آز چیزی نمی‌شناسند.

اما ایشان اگر روزی به یاری هم این تن عزیز را پاره‌پاره کردند، فرهنگ آن را نمی‌توانند با معاهده و قطعنامه به ناگهان از میان بردارند؛ همچنان که نتوانسته‌اند.

این قصه و هر آنچه در فرهنگ ایران است متعلق به هیچ‌کس نیست جز ایرانیان با هر قومیت و هر مذهبی، لک و لر و کرد، عرب و بلوچ و فارس، آشوری و کلیمی و ارمنی، گیلک و تالش و تات، ترکمن و آذری و بختیاری و... همان‌طور که همه سرمایه‌های ایران فقط و فقط متعلق به ایرانیان است و لاغیر.

هزاران هزار ایرانی عاشق با زبان و فرهنگ‌های گوناگون این سرزمین را با جان خویش ساخته‌اند. فرهنگ آن را خشت‌خشت از زمین برکشیده‌اند، حلقه‌حلقه‌ها درهم تنیده‌اند و این سد را به دورها برده‌اند؛ موش و گربه یکی از این خشت‌ها و حلقه‌هاست. قصه‌ای که دستنویس‌های متعدد و متفاوت و نسخه‌های چاپی فراوانش توجه بخش‌هایی از جامعه ایران را، حداقل در این یکی دو سده اخیر، به آن نشان می‌دهد.

حتماً بوده‌اند کسانی که در زمان جدا شدن هفده شهر از ایران این داستان را به یاد آورده‌اند، در زمان جدا شدن هرات، در شکست انقلاب مشروطه و در به تاراج رفتن سرزمینمان... گربه‌های زاهدنما را دیده‌اند که گاه آلت دست روس و انگلیس بوده‌اند و گاه چین و ماچین. اسلاف اینان را دیده‌اند که در هر جدایی بخشی از این سرزمین و در هر مصیبتی که بر ما فروباریده‌اند، به رختخواب آن اجانب خزیده‌اند. انگار تاریخ ما در درازای سده‌ها گرفتار همین دوگانه بیرونیان و اندرونیان بوده است...

روایت‌های متفاوت موش و گربه با همه تفاوت‌ها یک قصه بیش نیست، درست همانند همه اقوام ایرانی که با همه تفاوت‌هایشان زیبایی را و ایران را

ساخته‌اند. پس کتاب با همهٔ خردی و ناچیزی‌اش و به رغم رمالان و زهدفروشان و اربابانشان، پیشکش همهٔ اقوام ایرانی که با هم بودند نشان خاری است در چشم این اهرمنان. باشد تا آن هنگام که از خاکستر خود برمی‌خیزیم به کاری آید. مجالی نیست... کاش به جای موش و گربه می‌شد به آنان که عمری زیر آسمان خوابیده‌اند سققی، به آنان که نسل در نسل گرسنه خوابیده‌اند، نانی و بر تن تاریخی که به امید فردایی بهتر در زیر یوغ زیسته است، ردای آزادی را مژده دهیم... افسوس که این آرزو هم‌ارز با لاف آن موشی می‌نماید که گربه‌اش در خم‌خانه کشت... ای بسا آرزو که خاک شده.

جایگاه عبید در ادبیات فارسی

عبید در بررسی‌ای مستقل شاعری توانا به حساب می‌آید، اما در مقایسه با فحول شعر فارسی هنرش درخشش چندانی ندارد. نه قصایدش از قدرت انوری و خاقانی نشانی دارد نه غزلیاتش از سعدی و حافظ و نه مثنوی‌اش به قدرت روایت نظامی و خواجه نزدیک می‌شود. در منظومه‌ای با چندین خورشید، ستاره خرد عبید سوسویی بیش نمی‌زند. شعر عبید شعر خیال و تصویر نیست. زبان شعری او ساده و به نسبت از اشارات علمی نیز کم بهره است.

این نکات را می‌توان از مقایسه شعر او با شعر شاعران نامبرده به وضوح دید.

برای نمونه می‌توان غزل او را با غزل حافظ مقایسه کرد. میان این دو از نظر فکری شباهت بسیاری وجود دارد (ر.ک: پاسالاری و نیکدار اصل، ۱۳۹۴). شباهتی تا این حد، بین شاعران گذشته ادبیات فارسی کم‌تر دیده می‌شود. با توجه به معاصر بودن این دو و زندگی کردنشان در شیراز می‌توان حدس زد که ایشان همدیگر را دیده و «احتمالاً دوست» یکدیگر بوده‌اند (معین، ۱۳۶۹، ج ۱: ۳۱۵ حاشیه؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۱۱۴). با وجود این نگاهی گذرا به شعر عبید و حافظ برخی تفاوت‌ها را به خوبی

نشان می‌دهد. این تفاوت‌ها را خاصه می‌توان در اشعاری بهتر نشان داد که وزن و قافیه و ردیفی یکسان دارند و بالطبع، یا یکی از دیگری سرمشق گرفته است یا هر دو سرمشقی مشترک داشته‌اند. عبید زاکانی گفته است:

ز سنبل‌ی که عذارت بر ارغوان انداخت	مرا به بی‌خودی آوازه در جهان انداخت
ز شرح زلف تو موئی هنوز ناگفته	دل‌م هزار گره بر سر زبان انداخت
دهان تو صفتی از ضعیفی‌ام می‌گفت	مرا ز هستی خود نیک در گمان انداخت
کمان ابرو پیوسته می‌کشی تا گوش	بدان امید که صیدی کجا توان انداخت

(عبید زاکانی، ۱۹۹۹: ۶۹)

حافظ:

خمی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت	به قصد جان من زار ناتوان انداخت
شراب‌خورده و خوی‌کرده کی شدی به چمن	که آب روی تو آتش در ارغوان انداخت
به یک کرشمه که نرگس به خودفروشی کرد	فریب چشم تو صد فتنه در جهان انداخت
نبود رنگ دو عالم که نقش الفت بود	زمانه طرح محبت نه این زمان انداخت

(حافظ، ۱۳۸۷: ۴۵)

این غزل عبید از نظر صورخیال و صنایع بدیعی از دیگر غزل‌های او فراتر است. با این‌همه در برابر غزل حافظ که صورخیال از عناصر مهم بوطیقای اوست، چندان جلوه‌ای ندارد. هنر حافظ البته فقط در خیال نیست، وی به ناگهان و در بیتی زمان را به ازل می‌برد و چنان این کار را به هنرمندی انجام می‌دهد که مخاطب شعر لحظه‌ای ارتباط بیت دوم با مطلع را از دست می‌دهد و هنوز به خود نیامده که گذشتن معشوق را گویا بر پرده مجسم می‌بیند.^۱ اما اهمیت عبید به گمان ما در دو نکته نهفته است؛ یکی نوآوری او که در ادامه بدان خواهیم پرداخت و دیگری طنزش که سخت بدان شهره است و در آن جایگاهی ممتاز دارد:

۱. برای دیدن دیگر غزل‌های مشابه این دو دیوان رک: حقیقی، ۱۴۰۱.

عبید در قلمرو شعرهای جدی، خیلی اهمیتی ندارد، به‌ویژه که در پرتو آفتاب جهان‌تاب حافظ جایی برای هیچ‌کس از معاصران او باقی نمانده است، اما در قلمرو طنز عبید همان مقامی را داراست که حافظ در حوزه شعر (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۱۱۴).

آثار

کلیات به نسبت کم‌حجم عبید اشعاری بسیار متنوع را در بر می‌گیرد. وجود ژانرهای متفاوت در آن، زمینه را آماده کرده است تا هر اثری، خاصه آثار طنز، را جزء نظم یا نثر وی بدانند. به همین دلیل آثار متعددی را در طول سده‌ها به وی نسبت داده‌اند و در کلیات وی گنجانده‌اند^۱، برای رسیدن به چشم‌اندازی کلی از اقلیم عبید به ناچار بایست گزارشی کوتاه از همه آثار وی ارائه داد.

کلیات عبید شامل ۴۱ قصیده در ۹۸۰ بیت (عبید زاکانی، ۱۹۹۹: ۷-۵۴)^۲، ۱۴۰ غزل در ۱۰۳۳ بیت (همان: ۶۵-۱۲۴)^۳، شش مثنوی کوتاه در ۷۵ بیت (همان: ۱۴۷-۱۴۸، ۲۰۳-۲۰۵)، عشاق‌نامه، بلندترین مثنوی عبید، در ۷۳۴ بیت (همان: ۱۴۷-۱۸۲)^۴، چهار ترکیب‌بند در ۱۴۲ بیت (همان: ۳-۵، ۵۵-۶۰)، دو ترجیع‌بند در ۱۱۲ بیت (همان: ۶۰-۶۳، ۲۰۱-۲۰۳)، ۲۸ قطعه جد در ۱۵۰ بیت (همان: ۱۲۵-۱۳۵)، ۶۱ قطعه هزل در ۱۴۵ بیت (همان: ۲۱۹-۲۳۰)، ۵۸ رباعی جد (همان: ۱۳۷-۱۴۶) و ۶۴ رباعی هزل (همان: ۲۰۹-۲۱۷) است. افزون بر این، فال‌نامه طيور ۲۰

۱. مکتوب قلندران و تعریفات ملا دوپایزه مهم‌ترین آثار منسوب به عبید هستند که به گمان ما از او نیستند.

۲. محبوب تعداد ابیات قصاید عبید را ۱۰۰۹ بیت نوشته است (عبید زاکانی، ۱۹۹۹، مقدمه مصحح: xix).

۳. محبوب در مقدمه تعداد غزل‌ها را ۱۳۹ و مجموع ابیات آن‌ها را «بالغ بر ۱۰۲۷» بیت دانسته است (همان: XXI).

۴. تاریخ این مثنوی بنا بر تصریح خود عبید «دوم رجب ۷۵۱ق» است (همان: ۱۸۲).

(همان: ۳۴۷-۳۵۱) و *فال‌نامه و حوش* نیز ۳۰ رباعی (همان: ۳۵۳-۳۵۹) دارند. پس در مجموع در کلیات عید ۱۷۲ رباعی آمده است.

اما اگر قرار باشد مجموعه آثار عید را براساس امتداد شهرت او در تاریخ ادبیات فارسی بررسی کنیم، رساله‌های وی اهمیت بیش‌تری می‌یابند. پس در این‌جا به توسع بیش‌تری به این آثار او خواهیم پرداخت. برای نشان دادن اهمیت آن‌ها در ادبیات فارسی، برخی از مقلدانشان را معرفی و پاره‌ای از اشاره‌ها در باب شهرت این آثار را ذکر می‌کنیم. پیش از ادامه بحث، توضیحی درباره دو رساله عید لازم می‌نماید: *نوادرالامثال* و *فال‌نامه بروج*. این دو رساله و خاصه *نوادرالامثال*، به گمان ما تأثیر کم‌تری در شهرت عید داشته‌اند. رساله نخست به عربی و تنها رساله جدی عید است (همان، مقدمه مصحح: XXVI). اقبال آن را از نخستین آثار وی دانسته است (همان، ۱۳۲۱، مقدمه مصحح: ط). ظاهراً نخستین بار علی‌اصغر حلبی این اثر را همراه سه اثر منثور دیگر عید منتشر کرده است (تهران، ۱۳۸۳).

چاپ نشدن *نوادرالامثال* تا روزگار ما - جز کم و «مغلوپ و پریشان» بودن دستنویس‌های آن (همان، ۱۹۹۹: xxviii؛ همان، ۱۳۸۳، مقدمه مصحح: ۲۸۰) - شاید خود نشان دیگری باشد از ذوق جمعی ایرانیان در برخورد با آثار عید زاکانی؛ گویا اثری جدی از وی را چندان خوش نمی‌داشته‌اند.

همان‌طور که ذکر شد، *فال‌نامه طیور* و *فال‌نامه و حوش* از پنجاه رباعی تشکیل شده‌اند و از این سه فقط *فال‌نامه بروج* منثور است. در انتساب این آثار به عید نیز جای بحث است. فرته^۱، نخستین گردآورنده آثار عید (استانبول، ۱۳۰۳ق)، به فال‌نامه‌ها اشاره‌ای نکرده و آن‌ها را در چاپ خود نیز نیآورده است. به احتمال به آن‌ها دسترسی نداشته است، اما عباس اقبال در مقدمه خود بر کلیات عید این فال‌نامه‌ها را معرفی کرده است (همان، ۱۳۲۱، مقدمه مصحح: یو). ایشان، به رغم تصریح بر چاپ نشدن این آثار

(همان: یز)، آن‌ها را در دیوان چاپ خود نیاورد. احتمالاً به این دلیل که آن‌ها جزء آثار جدی عبید که اقبال تصحیح کرده بود، قرار نمی‌گرفتند. به هر روی این فال‌نامه‌ها بسیار دیر به کلیات چاپی عبید راه یافتند. ظاهراً نخستین بار در کلیات مصحح محبوب این سه فال‌نامه منسوب به عبید منتشر شدند: *فال‌نامه طيور* (همان، ۱۹۹۹: ۳۴۷-۳۵۱)، *فال‌نامه وحوش* (همان: ۳۵۳-۳۵۹) و *فال‌نامه بروج* (همان: ۳۶۱-۳۷۳). بنا به دلایلی - همانند مضمون این آثار، شیوه طرح مباحث، پررنگ بودن نقش ریش در آن‌ها، آشنایی نویسنده با شیراز و... - ما این آثار را از عبید می‌دانیم. تحلیل اسپراکمن درباره *فال‌نامه بروج* در جای خود خواندنی است:

تمام عناصر ساخت ادبی *فال‌نامه بروج* می‌تواند براساس دو مقوله نقد ادبی رده‌بندی شود. این عناصر یا در مقوله فرم (قالب) یا در مقوله محتوا می‌گنجند. بدین ترتیب که عناصر فال‌نامه‌آمیز قالب‌سازند و عناصر هجونویسی‌آمیز محتواسازند. بنابراین *فال‌نامه بروج* از لحاظ ساختی دارای دو عنصر اساسی و مشخص‌شده بسیاری از آثار ادبی است [...] این عناصر در فال‌نامه به صورت دو قطب متضاد درآمده است (اسپراکمن، ۱۳۵۸: ۲۳۵).

فال‌نامه بروج نیز از نوآوری عاری نیست، اما به گمان ما تأثیر چندانی بر شهرت عبید نداشته است. در مقابل، عبید شهرتش را از دیگر رساله‌های طنزش و موش و گربه گرفته است.

عبید *اخلاق‌الاشراف* را در ۷۴۲ق^۱ و در میانسالی خود به پایان برده است. این رساله شناخته‌شده‌ترین و به تعبیری مهم‌ترین رساله عبید است

۱. سال نگارش این اثر در دستنویس‌ها و به تبع آن چاپ‌های این رساله متفاوت است. در چاپ فرته «مفتصدوچهل» (همان، ۱۳۰۳ق: ۹) و در چاپ دادعلیشایف «مفتصدوچهل و کسری» (همان، ۱۹۹۱: ۱۴۳) آمده است. از چاپ حلبی، این تاریخ کلاً فوت شده است (همان، ۱۳۷۴: ۵۸).

(عبید زاکانی، ۱۹۹۹، مقدمه مصحح: xliv؛ اسپراکمن^۱، د. *ایرانیکا*، ذیل *اخلاق‌الاشراف*). شهرت آن تا جایی بوده است که در سده نهم نظام قاری این رساله را به نام اجزایش با عنوان «مذهب منسوخ و مذهب مختار» یاد کرده است، نه با عنوان خود رساله (نظام قاری، ۱۳۰۳ق: ۱۶۳). نزدیک یک سده بعد، تقی‌الدین کاشی که در *خلاصه‌الاشعار و زیده‌الافکار* حتی مثنوی و به طریق اولی نثر را وارد تذکره خود نکرده است، منتخبی از *اخلاق‌الاشراف* را در کتاب خود آورده است (ایرانی، ۱۳۹۱: ۴۸-۴۹، ۶۵). و این نشان از اهمیت نثر عبید در دید یکی از بزرگ‌ترین شعرشناسان سده دهم و ابتدای سده یازدهم دارد.

اخلاق‌الاشراف، به رغم بهره گرفتن از گذشتگان، به طرز شگفت تازه است. ما پیش از این رساله هیچ اثر مستقلی را در زبان فارسی نمی‌شناسیم که اخلاق معاصران خود را چنین به نقد کشیده باشد. عبید این رساله را در هفت باب ترتیب داده است: «حکمت»، «شجاعت»، «عفت»، «عدالت»، «سخاوت»، «حلم و وقار» و «حیا و وفا و صدق و رحمت و شفقت» (عبید زاکانی، ۱۹۹۹: ۲۳۳-۲۵۵).^۲

و هر باب را به دو مذهب مختار و منسوخ تقسیم کرده است. این ساختار دوگانه که دو «مذهب» را گویی در آینه‌ای کزتاب نشان می‌دهد، در سراسر ادبیات فارسی بی‌نظیر بوده است. اهمیت مضاعف این رساله در منطق و زبان کنایی آن است.

این اثر عبید را نیز همانند دیگر آثار طنزش بیش‌تر دارای ارزش اجتماعی دیده‌اند، برای نمونه اخوان ثالث آن را «از آثار هزلی و هجایی بسیار باارزش و از مقوله طنز اجتماعی» دانسته است (اخوان ثالث، ۱۳۷۴: ۱۱۸ حاشیه). نمونه‌هایی از تقلید از این رساله نیز در نثر فارسی دیده

1. Sprachman.

۲. اسپراکمن ذیل *اخلاق‌الاشراف* در *ایرانیکا* این هفت باب را یادآور دوزخ دانسته است.
www.iranicaonline.org/articles/aklaq-al-asraf

می‌شود. دانش‌پژوه *اوصاف‌الاوباش* رفیع‌ای نقاش را «به روش» این رساله دانسته است (۱۳۳۹: ۲۱۴).^۱ یا میرزا مهدی‌خان نادری در «سواد وصیت‌نامه‌چه» به استقبال *اخلاق‌الاشرف* رفته و در پایان آن حکایتی از *اخلاق‌الاشرف* (عبید زاکانی، ۱۹۹۹: ۲۴۵-۲۴۶) را قید کرده است (میرزا مهدی‌خان نادری، ۱۲۸۱ق: ۸۱-۸۴).^۲

دیگر رساله عبید *صد پند* است که آن را در ۷۵۰ق^۳ به پایان برد. این رساله در چاپ‌های مختلف *صد* یا نزدیک به *صد* پند دارد (عبید زاکانی، ۱۹۹۹: ۳۱۷-۳۲۴). *صد پند* نیز به آثار به‌جامانده از حکمای سلف شباهتی ندارد. اساس این پندها نه بر آموزه‌های حکمی و اخلاقی که بر تجربیات زمینی آدمی عادی استوار شده است که هیچ ارتباطی با عوالم روحانی شباهتی ندارد. به همین دلیل پندنامه عبید به آنچه از این گونه آثار در ادبیات فارسی پیش از وی می‌شناسیم، هیچ شباهتی ندارد. منطق این رساله نیز ساده است: عیش بیش‌تر و زحمت کم‌تر.

نخستین کسی که از این رساله و عبید تقلید کرده، احتمالاً نظام‌قاری (زنده در حدود ۸۶۶ق) است. وی دو رساله *صد طنز* (نظام‌قاری، ۱۳۰۳ق: ۱۶۵-۱۷۲) و *ده وصل* (همان: ۱۵۷-۱۶۵) خود را به تقلید از *صد پند* و *تعریفات عبید* نوشته است.^۴

عبید تاریخ نگارش سه رساله دیگرش را ذکر نکرده است. با وجود این قرآینی در دست هست که با آن بتوان سال نگارش دو رساله را به تقریب شناساند. همایونفرخ بنا بر شواهدی رساله *دلگشا* و *تعریفات* را از آثار اواخر عمر عبید دانسته است (همایونفرخ، ۱۳۵۱، ج ۱، بخش سوم: ۲۳۳۰).

۱. این رساله «در طنز نیست و ربطی هم به *اخلاق‌الاشرف* ندارد»، یادداشت مهران افشاری.
۲. راوندی پیش‌تر در *تاریخ اجتماعی ایران* به این نوشته اشاره کرده بود (راوندی، ۱۳۸۶، ج ۴، بخش ۲: ۸۵۷-۸۵۸).
۳. در چاپ دادعلیشایف تاریخی در متن نیامده است، اما در چاپ فرته و حلبی همین تاریخ ۷۵۰ق ضبط شده است (عبید زاکانی، ۱۳۰۳ق: ۴۱؛ همان، ۱۳۸۳: ۲۶۳).
۴. بهزادی اندوهجردی پیش‌تر به این دو رساله نظام‌قاری و تأثیر عبید بر آن‌ها توجه کرده بود (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۷۸: ۴۴۴).

متأسفانه ایشان دربارهٔ این «شواهد» سخن نگفته‌اند، اما آنچه - بنا بر صحت ضبط - می‌توان در باب زمان نگارش رسالهٔ *دلگشا* گفت این است که عیبید در آن غیاث‌الدین محمد وزیر (مقتول در ۷۳۶ق) را با «طاب ثراه» (عیبید زاکانی، ۱۹۹۹: ۲۸۴، ۳۱۳)، سلطان ابوسعید (متوفای ۷۳۶ق) را با «انارالله برهانه» (همان: ۲۴۳، ۳۰۱) و «مولانا عضدالدین» را نیز با «رحمة‌الله» (همان: ۲۷۸) یاد کرده است که اگر وی را قاضی عضدالدین ایجی بدانیم (همان، مقدمهٔ مصحح: dii ۴۳۸؛ همان، ۱۳۸۳، حاشیهٔ مصحح: ۷۵). زمان نگارش این رساله تا سال‌های پس از ۷۵۶ق، زمان فوت قاضی، به جلو می‌آید.

همان‌طور که حلبی پیش‌تر نشان داده، عیبید در این رساله بیش از همه، خاصه در بخش حکایات عربی، به *محاضرات‌الادباء* راغب اصفهانی (متوفای ۵۰۲هـ) توجه داشته است (همان، حاشیهٔ مصحح: ۷۳؛ حلبی، ۱۳۸۴: ۱۰۷-۱۱۱). می‌توان حکایت‌های بسیاری را دید که عیبید از این کتاب برداشته است (عیبید زاکانی، ۱۹۹۹: ۲۵۹، حکایت ۱۷؛ همان: ۲۶۳-۲۶۴، حکایت ۶۶/راغب اصفهانی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۷۱۴؛ همان، ج ۲: ۲۱۲). با اختلاف بسیار بعد از این به کتاب *الآغانی* ابوالفرج اصفهانی (متوفای ۳۵۶ق)، *عیون‌الأنخبار* ابن قتیبهٔ دینوری (متوفای ۲۷۶ق) و... نظر داشته است (حلبی، ۱۳۸۴: ۱۰۷؛ و ر.ک: امیدسالار، ۱۳۶۶: ۲۳۱-۲۴۰). وی برخی حکایات را نیز از زبان مردم گرفته است (همان: ۲۴۱-۲۴۲).

این گردآوری حکایات از متون مختلف یادآور *نوادرالأمثال* است، با این تفاوت که عیبید در این رساله به تمامی به طنز پرداخته است و این کاری طرفه در ادب فارسی بوده است. هر چند سده‌ها پیش از عیبید در ادبیات عرب آثاری مستقل در طنز نوشته شده بودند (برای نمونه ر.ک: شاکر، ۲۰۰۳: ۲۶۷-۲۹۲) و ادبیات فارسی نیز از حکایات و اشاراتی طنزآمیز بی‌بهره نبوده است، رسالهٔ *دلگشا* را باید نخستین اثر مستقل ادب فارسی در طنز دانست.^۱

۱. رساله‌ای کوتاه در شش «مضحکه» به نام *المضحکات* در کلیات سعدی آمده است (۱۳۸۵: ۹۹۷-۹۹۸). اگر انتساب این رساله به سعدی را صحیح بدانیم، باید گفت عیبید یقیناً به ←

فخرالدین علی صفی حکایت‌های بسیاری از این رساله را با تغییراتی در لطایف‌الطوائف آورده است (فخرالدین علی صفی، ۱۳۶۲: ۱۲۹، ۱۷۴، ۱۷۹، ۳۲۱/عبید زاکانی، ۱۹۹۹: ۲۸۱-۲۸۲، ۲۸۲، ۲۷۹، ۳۰۱). و سده‌ها پس از او میرزا آقاخان کرمانی (۱۲۷۰-۱۳۱۴ق) حکایاتی از این رساله را عیناً در رضوان آورده (همان: ۲۸۸، ۳۰۳/میرزا آقاخان کرمانی، بی‌تا: ۲۴۰-۲۴۱، ۲۴۲) یا از آن اقتباس کرده است (عبید زاکانی، ۱۹۹۹: ۲۷۸، ۲۹۳/میرزا آقاخان کرمانی، بی‌تا: ۲۲۹-۲۳۰، ۲۳۴؛ ر.ک: پارسی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۱۲۱، ۱۴۹).

رساله بعدی عبید ریش‌نامه است. درباره سال تألیف این رساله نیز نشانه‌ای در دست است. عبید در ریش‌نامه هم از آثار خود ابیاتی را آورده است. وی سه بیت از «نامه عاشق به معشوق» عشاق‌نامه (عبید زاکانی، ۱۹۹۹: ۱۷۹) را در این رساله قید کرده است (همان: ۳۳۲) و این خود نشان می‌دهد که عبید ریش‌نامه را مطمئناً پس از رجب ۷۵۱ق، زمان اتمام عشاق‌نامه، نوشته است.^۱

با این‌که عبید این رساله را در نیمه دوم سده هشتم نوشته است، ریش‌نامه چنان شهرتی یافته بود که ملطوی آن را به همراه رساله تعریفات در سفینه خود آورد (ملطوی، ۱۳۹۰: ۳۹۲پ-۴۰۱پ).

او سفینه‌اش را ظاهراً در اواخر سده هشتم و در آناتولی گرد آورده است (همان، مقدمه کوشندگان: بیست‌وچهار-بیست‌وینج). اگر این آگاهی‌ها صحیح باشند، دو رساله آمده در این سفینه پیش از کهن‌ترین دستنویس شناخته‌شده عبید - دستنویس تاجیکستان ۸۰۷ق - کتابت شده‌اند و این سفینه خود گویای شهرت و رواج رسایل عبید در زمان حیاتش تا هزاران

→ ساختار و یک دو حکایت آن توجه داشته است (ر.ک: زبان عامیانه). درینجا که هنوز از کلیات شیخ اجل چاپی منقح و کامل در دست نداریم.

۱. مگر فرض کنیم که عبید این ابیات را پیش از عشاق‌نامه سروده بوده است که فرضی دور از ذهن است.

فرسخ دورتر از موطن اوست. شهرت ریش‌نامه در سده‌های بعد هم ادامه یافته است. برای نمونه به روایت عبدالستار لاهوری، شبی - در ششم ربیع‌الاول ۱۰۱۹ق - در مجلس جهانگیر شاه (حک: ۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) - از گورکانیان هند - سخن از عیب و این رساله‌اش به میان آمده است (ر.ک: عبدالستار لاهوری، ۱۳۸۵: ۴۴).

بین نوشته ملطوی و عبدالستار لاهوری بیش از دو سده فاصله زمانی و صدها فرسنگ فاصله زمینی است و شگفتا که رساله‌ای کوتاه در طنز این راه طولانی را درنوردیده باشد.

راوی داستان ریش‌نامه اول‌شخص است و به همین دلیل و شیوه مناظره‌گونه‌اش ممکن است «جدال سعدی با مدعی» را به یاد بیاورد (اسکات میثمی، ۱۳۸۹: ۳۲۱؛ کیوانی، ۱۳۹۵: ۵۸۰)، اما این رساله قصه‌ای کاملاً متفاوت را بازگو می‌کند. نوآوری عیب زمانی بهتر به چشم می‌آید که بدانیم ریش، در تصویری سوررئال، از دل دیوار بیرون آمده است. راوی پس از تاریکی هوا با خیال معشوق خلوت کرده است: «ناگاه طرفی از خانه و رکنی از کاشانه مشتق شد و از آن انشقاق شخصی روی نمود.» (عیب زاکانی، ۱۹۹۹: ۳۳۳)

آن شخص خودش را «ریش‌الدین ابوالمحاسن» معرفی می‌کند. وی در ستایش خود سخن می‌گوید و راوی نیز با نقل حکایاتی سخن او را رد می‌کند. این که ریش به سخن آید و از خود دفاع کند جنبه طنز این رساله را بهتر نشان می‌دهد.

رساله آخر ده فصل یا تعریفات است. همان‌طور که در بالا ذکر شد، همایون‌فرخ این رساله را نیز از نوشته‌های پایان عمر عیب دانسته است (۱۳۵۱، ج ۱، بخش سوم: ۲۳۳۰)، هر چند ما به شاهدهی روشن در تأیید این مدعا نرسیدیم. عنوان این رساله را ملطوی در سفینه خود ده فصل آورده است (ملطوی، ۱۳۹۰: ۴۰۱-۴۰۶پ). دیگر دستنویس‌ها نیز عنوان

آن را کتاب *ده فصل* یا *رساله ده فصل* آورده‌اند (عبید زاکانی، ۱۹۹۹: ۳۴۳). با توجه به این که نظام قاری نام رساله‌اش را که در تقلید از این رساله عبید نوشته بوده، *ده وصل* گذاشته است، می‌توان گفت رساله عبید از سده نهم به ده فصل شهرت داشته است.

همان‌طور که از نام رساله نیز برمی‌آید، این رساله ده فصل دارد و در هر فصل نوعی وحدت موضوع دیده می‌شود. این فصل‌ها در چاپ محبوب بدون عنوان ضبط شده‌اند، اما در چاپ فرتنه هر فصل عنوانی دارد: «فصل اول در دنیا و مافیها»، «فصل سیم در قاضی و متعلقات آن»، «فصل چهارم در مشایخ و ما یتعلق بهم»، «فصل هفتم در شراب و متعلقات آن» و... (همان، ۱۳۰۳ق: ۴۸-۵۳).

عنوان‌هایی که در این چاپ آمده‌اند به نسبت دقیقند و نمایی کلی از هر فصل را نشان می‌دهند. این رساله در حقیقت فرهنگ واژگان است و در مجموع ۲۳۵ مدخل دارد، اما وجه تمایز آن تعاریف متفاوتی است که در برابر هر مدخل آمده است.

هر واژه این فرهنگ چکیده‌ای از شناخت نویسنده از جامعه و مواجهه‌اش با آن را نشان می‌دهد، چرا که هم‌گزینش مدخل‌ها و هم‌تعریف آن‌ها را از جامعه‌اش گرفته است. شمشیر انتقاد عبید در این رساله نیز در برابر همه شخصیت‌های منفورش بیرون آمده است. پس طبیعی می‌نماید اگر در یک فصل کامل این فرهنگ، فصل سوم، به قاضی و اذنباش پرداخته باشد.

شیوه کار عبید در این رساله عموماً این بوده است که در آغاز مدخل‌هایی که تعریف کرده، «ال» آورده است، حتی واژه‌های فارسی که با حروف آغاز شده‌اند، مثل «الچرکن» (همان، ۱۹۹۹: ۳۲۵)، «الهیج» (همان: ۳۲۷)، «الچنگ» (همان: ۳۲۸)، «الپلاو» (همان: ۳۲۹)، اما واژه‌ها و ترکیباتی نیز هستند که بدون «ال» آورده است، مانند «دارالتعطیل» (همان: ۳۲۶)، «یأجوج و مأجوج» (همان‌جا)، «کاکا» (همان: ۳۲۸)؛ بنابراین می‌توان نتیجه

گرفت در این باره چندان به قواعد پایبند نبوده است. اسپراکمن آغاز هجونویسی عیبید در این رساله را «معرب کردن» کلمات فارسی محاوره‌ای با افزودن «ال» دانسته است (۱۹۸۸: ۲۳۰-۲۳۱).

از گذشته نیز این فرهنگ عیبید در بین ادبا بسیار مشهور بوده است. احتمالاً نخستین کسی که به استقبال این رساله رفته نظام قاری بوده است که پیش‌تر به آن اشاره شد. وی جز این‌که ساختار رساله‌اش را از تعریفات گرفته، از آثار عیبید نیز در رساله‌اش یاد کرده است. برای نمونه در «الوصل السّابع فی اسامی کتب الاشعار» چنین آورده:

«رسالهٔ ریش: مویینه» و «مذهب منسوخ و مذهب مختار: صندلباف و خشیشی» (نظام قاری، ۱۳۰۳ق: ۱۶۳).^۱

توجه به این رسالهٔ عیبید تا سده‌های بعد نیز استمرار یافته است. برای نمونه در لطایف و ظرایف شکوهی اثر حاجی مهدی تبریزی متخلص به شکوهی (۱۲۴۷-۱۳۱۳ق) فصلی آمده است با عنوان «فی اللغة» که در حاشیهٔ آن نوشته‌اند «اکثر این لغات از عیبید زاکانی است» (شکوهی تبریزی، ۱۳۲۱ق: ۳۸۱). دیگر مواضع این کتاب نیز بهرهٔ فراوان شکوهی از عیبید، البته بدون ذکر نام وی، را نشان می‌دهد (همان: ۲۳۱، ۳۲۰، ۳۳۴/عیبید زاکانی، ۱۹۹۹: ۲۸۰، ۲۸۷، ۲۷۴).^۲ مینوی نیز از تشبیهات میرزا طاهر واقعه‌نویس (متوفای حدود ۱۱۱۲ق) یاد کرده که شبیه تعریفات عیبید است (مینوی، ۱۳۷۵: ۲۳۷).^۳ اهل ادب نیز از گذشته به این رساله توجه داشته‌اند.

۱. میرزا حبیب اصفهانی در «فرهنگ پاره لغات مشکل و تعبیرات دیوان البسه» که خود گردآورده، نوشته است: «خشیشی: جامه با آهار» (نظام قاری، ۱۳۰۳ق: ۱۹۹). «سندل: کفش؛ سندلی: کرسی که بدان کفش و جامه گذارند» (همان: ۲۰۱) به رغم این «سندلباف» را در لغات لاینحل و متشبه دیوان البسه آورده است (همان: ۲۰۶).

۲. توجه ما به این کتاب حاصل نوشتهٔ افشاری در عشق و شباب و رندی است (افشاری، ۱۳۹۱: ۸۸-۸۹).

۳. تعریفات عیبید را با لغت‌نامهٔ شیطان امروز بیرس (۱۸۴۲-۱۹۱۴) مقایسه کرده‌اند (خانلری، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۲۲-۱۲۷).

صادقی اصفهانی بخش‌هایی از آن را در اثر خود، *شاهد صادق* (تألیف ۱۰۵۹ق)، آورده است (صادقی اصفهانی، ۱۳۹۳: ۴۴، ۱۰۸، ۲۰۵).
 فخرالدین علی صفی در *لطایف الطوایف* (تألیف ۹۳۹ق) (۱۳۶۲: ۳۲۹-۳۳۳)،^۱ امین احمد رازی در *هفت اقلیم* (تألیف ۱۰۰۲ق) (۱۳۷۸)،
 ج ۲: ۱۳۲۳-۱۳۲۴)، هاشمی سندیلوی در *مخزن الغرائب* (تألیف ۱۲۱۸ق) (۱۳۷۱، ج ۳: ۴۴۳-۴۴۵) و محمد مظفر حسین صبا در *روز روشن* (تألیف ۱۲۹۶ق) (۱۳۴۳: ۵۳۳-۵۳۴) همه یا بخش‌هایی از تعریفات را در آثار خود نقل کرده‌اند.

نوآوری

به گمان ما بزرگ‌ترین ویژگی عبید نوآوری وی است؛ نکته‌ای که صفا به درستی آن را تشخیص داده است: «روی هم باید توجه داشت که نیروی ابتکار در عبید زیاد است. چنان که برخی از آثار او به کلی در ادب فارسی تازگی دارد و آن تازگی را هنوز هم حفظ کرده است.» (صفا، ۱۳۶۹، ج ۳، بخش ۲: ۹۷۸)

نوآوری عبید را بیش‌تر در «انتقاد اجتماعی» آثارش دیده‌اند (همانند خانلری، ۱۳۲۵: ۴۱۰)، اما می‌توان وجوهی دیگر و کم‌تر دیده‌شده از خلاقیت وی را نیز در این آثار نشان داد. برای نمونه عبید شخصیت «طلحک» را که پیش از او هم ذکرش در ادب فارسی آمده بود، به مقام یک رند برکشید و در مقابل محمود غزنوی قرار داد (رک: سیدی، ۱۳۷۱: ۱۴۱-۱۵۰). در حقیقت دلچسبی امروز چنین شهره از کارگاه هنر عبید بیرون آمده است.

اما نوآوری اصلی عبید در ساختاری است که پی افکنده و ژانری است

۱. در چاپ جدید کتاب این بخش را در حاشیه آورده‌اند، چرا که آن را «احتمالاً محصول الحاق و تصرف کاتبان» تشخیص داده‌اند (فخرالدین علی صفی، ۱۳۹۳، حاشیه مصحح: ۳۰۸).